

۲۱۸۹۱۸۱

رمان‌های
راحت‌خوان

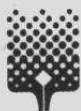
سائو

هنر شمشیرزنی آنلاین

نویسنده: رکی کاواهارا

مترجم: پریسا گوهری

www.ketab.ir



سرشناسه: کاواهارا، رکی، ۱۹۷۴ - م. Kawahara, Reki
عنوان و نام پدیدآور: سائو هنر شمشیرزنی آنلاین / نویسنده رکی کاواهارا؛ مترجم
ژاله فراهانی؛ پرپسا گوهری؛ زیر نظر شورای فرهنگی هنری؛ ویرایش گروه فرهنگی
انتشارات پیدایش.

مشخصات نشر: تهران: پیدایش، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ع.ج.

فروست: رمان‌های راحت‌خوان.

شابک: ۵-۱۱۳-۲۴۴-۶۲۲-۹۷۸؛ دوره: ۶-۵۶۴-۲۹۶-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Sword art online.

یادداشت: مترجم جلد پنجم و ششم پرپسا گوهری است.

یادداشت: ج. ۵-۶ (چاپ اول: ۱۴۰۰) (فیبا)

موضوع: داستان‌های کودکان (انگلیسی) — قرن ۲۰ م.

موضوع: Children's stories, English -- 20th century

رده بندی کنگره: ۹۱۳۹۸ ۷/۷۲ PZ

رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴ [ج]

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۸۵۲۸۸



نشر پیدایش

سائو، هنر شمشیرزنی آنلاین (۵)

زیر نظر شورای فرهنگی هنری

نویسنده: رکی کاواهارا

مترجم: پرپسا گوهری

طراح جلد: گلریز گرگانی

ویرایش: گروه فرهنگی انتشارات پیدایش

امور فنی کتاب: مؤسسه‌ی انتشارات پیدایش

چاپ اول: ۱۴۰۰

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سیب

چاپ: کاج

شابک: ۵-۱۱۳-۲۴۴-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۶-۵۶۴-۲۹۶-۶۰۰-۹۷۸

کد کتاب: رمان نوجوان ۱۴/۲۵۶+

سایت ناشر: www.peydayesh.shop

پیام‌نگار: info@peydayesh.com

خ. انقلاب، خ. فخر رازی، خ. شهدای ژاندارمری غربی، پلاک ۸۶ - تلفن: ۶۶۹۷۰۲۷۰

کلیه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان



Paper from well managed forests
and controlled sources

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع

کاملاً مدیریت شده است.

مقدمه

سه چراغ عمیق و سبزرنگ، مانند ستاره در یک ردیف قرار گرفته بودند.

کیریگایا سوگوها انگشت دست راستش را دراز کرد تا چراغ‌ها را بررسی کند.

نمایشگر ال‌ای‌دی موقعیت کنونی «پیرجه‌ی کامل»^۱ ماشین واقعیت مجازی - «چرخ‌دنده‌ی عصبی»^۲ - را نشان می‌داد. نشانگرهای موجود روی بخش جلویی کلاهخود - به ترتیب از سمت راست - برق اصلی، ارتباط شبکه و اتصالات مغزی را نمایش می‌دادند. اگر آخرین چراغ، قرمز می‌شد، مغز کاربر چرخ‌دنده نابود می‌شد.

صاحب چرخ‌دنده روی تخت ژله‌ای جاداری، در اتاق سفید مایل به خاکستری یک بیمارستان، در خوابی فرو رفته بود که هرگز بیداری نداشت. نه، این توصیف دقیقی نبود. در واقع روحش روز و شب مشغول مبارزه در جهانی موازی بود - جهانی که در آن به همراه چند

1. Kirigaya Suguha

2. FullDive

3. Nerve Gear

هزار بازیکن اسیر دیگر، جانش را به خطر می انداخت.

«اونی - چان^۱...»

سوگوها به سمت برادرش، کازوتو^۲ که به آرامی خوابیده بود، ناله ای سر داد.

«تا الان دو سال گذشته، هاه... قراره دانش آموز دبیرستان بشم، می دونی... اگه زود برنگردی، بالاخره ازت جلو می زنم...»

انگشتش را از روی ال ای دی برداشت و خط گونه ای برادرش را دنبال کرد. طی کما، ماهیچه های کازوتو کوچک تر شده بودند و برخلاف اینکه چهره اش هم مردانه و هم زنانه به نظر می رسید، آن خط نازک، اندوه زنانه ی بسیاری را در نیم رخش نشان می داد. حتی مادرش هم برای شوخی او را «زیبای خفته»ی خانواده صدا می زد. علاوه بر چهره، کل اعضای بدنش لاغر و نحیف شده بودند - در مقایسه با سوگوها که از سن کم کدو^۳ تمرین می کرد، وضعیت اسفباری داشت و کمبود وزنش مشخص بود. سوگوها با خود فکر می کرد، اگر این وضعیت ادامه پیدا کند آیا برادرش ذره ذره آب خواهد شد...؟ این اواخر ترس به جانش افتاده بود.

با این همه، سوگوها از یک سال پیش مقاومت می کرد تا در اتاق بیمارستان گریه نکند. در آن زمان، یکی از اعضای «تیم چاره جویی حادثه ای اس ای او»، وابسته به وزارت امور داخلی و ارتباطات، آنها را مطلع کرده بود. یک مأمور عالی رتبه ی دولت - که چتری های بلندش روی عینک

۱. Onii - chan به معنای برادر بزرگ تر

2. Kazuto

۳. Kendo ورزشی رزمی

قاب مشکی اش را می پوشاندند و لباس آبرومندی به تن داشت - با صدایی مبهم به آنها اطلاع داده بود که «سطح» برادرش نسبت به کل گروه حاضر در بازی بالاتر است - و اینکه دائماً به خط مقدم می رود تا مبارزه کند و یکی از معدود بازیکنان حرفه ای به شمار می آید.

امروز هم تأیید شده بود که برادرش در حال جنگیدن در مبارزه ای مرگ آور است. به همین دلیل بود که سوگوها اینجا گریه نمی کرد. در عوض، فکر می کرد بهتر است دستش را بگیرد تا به او روحیه بدهد.

«تمام تلاشت رو بکن... تمام تلاشت رو بکن، اونی - چان»

طبق معمول، دست راست استخوانی کازوتو را با هر دو دست خود پوشاند - همان طور که صمیمانه در سکوت دعا می کرد، صدایی از پشت سرش آمد.

«آه، تو اومدی، سوگوها»

سراسیمه سرش را برگرداند.

«اوه، مامان...»

کسی که آنجا ایستاده بود، مادرش، میدوری بود. در کشویی این اتاق با موتور برقی کار می کرد، برای همین باز و بسته شدن آن به طرز ترسناکی بی صدا بود؛ به همین علت سوگوها متوجه ورود مادرش نشد. بعد از اینکه میدوری با چابکی دسته گل «ستاره ای» را که در دست راستش بود در گلدان نزدیک تخت گذاشت، روی صندلی کنار سوگوها نشست. احتمالاً از سر کار برمی گشت. پیراهن کتان، شلوار جین و کت چرم به تن داشت که ظاهر خشنی به او می داد. با آرایش ملایمش و مویی که به سادگی از پشت بسته شده بود، کسی نمی توانست ظاهر زنی را ببیند